بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 29/01/94

جلسه 1152

قبل از اینکه وارد بحث شرائط جریان اصول بشویم تتمه فرمایشات محقق عراقی مختصری باقیمانده را عرض کنم، کلام ایشان سه بخش داشت، بخش اول را مطرح کردیم، بخش دوم کلام ایشان هم این بود که عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد که می گوید لا تعاد الصلاة من الاخلال بغیر الارکان با روایت زراره و بکیر که می گوید اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة استقبل الصلاة تعارض می کنند به عموم من وجه، مورد اجتماعشان زیاده سهویه است در غیر ارکان، و لذا دیگر نمی شود در زیاده سهویه در غیر ارکان به حدیث لاتعاد تمسک کرد، بلکه باید رجوع کنیم به من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة.

ایشان در جواب که به عنوان جواب سوم هست فرمود: این روایت اذا استیقن تعارض دارد به نحو تباین با روایت سفیان بن السمط، اینطور نیست که این روایت اذا استیقن طرف معارضه باشد با حدیث لاتعاد به عموم من وجه، بلکه خود این روایت اذا استیقن تعارض به نحو تباین دارد با روایت سفیان بن السمط که می گوید تسجد سجدتی السهو لکل زیادة تدخل علیک او نقصان، مفادش این هست که زیاده سهویه مبطل نماز نیست، اما اذا استیقن می گوید زیاده سهویه مبطل نماز است، بعد محقق عراقی فرموده است که چون این دو خطاب متباین هر کدام یک قدر متیقنی دارند و یک ظاهری، قدر متیقن از اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة استقبل الصلاة استقبالا زیاده سهویه هست در ارکان، چون قدر متیقن از بطلان نماز به زیاده سهویه این است که با زیاده در ارکان باطل بشود، و قدر متیقن از روایت سفیان بن السمط که می گوید زیاده سهویه مبطل نماز نیست زیاده سهویه است در غیر ارکان، ما قدر متیقن هر کدام از این دو خطاب را که نص می کند خطاب را قرینه قرار می دهیم از ظهور خطاب مقابل رفع ید می کنیم، مثل همان مثل معروف ثمن العذرة سحت و ثمن العذرة لا بأس به، گفتند قدر متیقن از من العذرة سحت عذره غیر مأکول اللحم است، و قدر متیقن از لابأس به عذره مأکول اللحم است، هر کدام در قدر متیقن خودشان نصند در مازاد ظاهرند، ما تقدیم می کنیم نص را بر ظاهر، نص هر کدام را ما وسیله قرار می دهیم تا رفع ید کینم به واسطه نص هر کدام از ظهور اطلاقی یا عمومی خطاب مقابل، آنوقت ثمن العذرة سحت می شود حجت در مورد عذره غیر مأکول اللحم و ثمن العذرة لابأس به می شود حجت در عذره مأکول اللحم تعارض برطرف می شود، اینجا هم همین است، اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة استقبل الصلاة قدر متیقنش زیاده سهویه در ارکان استن دیگر، اگر باطل بکند نماز را زیاده سهویه قدر متیقن این است که زیاده در ارکان باطل می کند نماز را، این می شود نص، و قدر متیقن از عدم مبطلیت زیاده سهویه هم زیاده سهویه در غیر ارکان است، این هم می شود مورد نص خطاب سفیان بن السمط، با نص هر کدام از ظهور خطاب مقابل رفع ید می کنیم، پس حمل می کنیم زروایت اذا استیقن را بر زیاده سهویه در ارکان، دیگر شامل زیاده سهویه در غیر ارکان نمی شود تا تعارض کند با حدیث لاتعاد، این محصل فرمایش ایشان هست.

البته عرض کردم خود ایشان این مطلب را مبتنی می کند بر اینکه روایت سفیان بن السمط اطلاق داشته باشد که بگوید زیاده سهویه مبطل نماز نیست مطلقا، ولی همچنین اطلاقی را ایشان قبول ندارد، می گوید در مقام بیان این حیث نیست، بلکه فرض کرده نماز صحیح است می گوید در نماز صحیح زیاده سهویه موجب سجود سهو است مثل نقیصه سهویه.

اقول: این فرمایش ایشان به نظر ما ناتمام است، زیرا اصل این کبری که اگر دو خطاب متباین بودند هر کدام قدر متیقنی داشتند و ظاهری، ما بخاطر اینکه هر کدام در قدر متیقن نص هستند از ظهور خطاب مقابل رفع ید می کنیم این جمع تبرعی است نه جمع عرفی، انصاف این است که شما به عرف بگوئید ثمن العذرة سحت و ثمن العذرة لا بأس به و هر کدام هم قدر متیقنی دارد، عرفی نمی پذیرد این جمع عرفی شما را، می گوید این دو خطاب قرینه و ذوالقرینه نیستند بلکه متعارض هستند، حتی اگر قدر متیقن در مقام تخاطب باشد تا چه برسد به اینکه این قدر متیقن خارجی است، قدر متیقن در مقام تخاطب مثل اینکه یک راوی می گوید سألته عن اکرام العالم العادل فقال اکرم العالم، راوی دیگر می گوید و سألته عن اکرام العالم الفاسق فقال لاتکرم العالم، عرف اینها را متعارضین می بیند، رابطه اینها را رابطه قرینه و ذو القرینه نمی بیند، ما هم ندیدیم محقق عراقی در جای دیگر در اصول -که مراجعه هم کردیم به بحث تعارض ایشان پیدا نکردیم جایی- که بگوید این جمع جمع عرفی است، هر چند بعضی اعلام مثل محقق داماد این جمع را جمع عرفی می دانند ولی از محقق عراقی سراغ نداشتیم این مطلب را.

مهم در حل این مشکل معارضه بین حدیث لاتعاد و اذ استیقن یکی این هست که در باره اذا استیقن در یک نقل کافی دارد اذا استیقن انه زاد رکعة، و چون تعدد روایت محتمل نیست دیگر بیش از این دلالت نمی کند که موردش زیاده رکعت است، شامل زیاده سهویه غیر ارکان نمی شود، این عمده مطلب است.

علاوه بر اینکه ما راجع به زیاده سهویه در غیر ارکان غیر از حدیث لاتعاد ما روایات دیگری هم داریم، مثل زیاده سهویه در سجده، و زیاده سهویه در سلام که رکعت سوم سلام داد حضرت فرمود نماز صحیح است برخیر یک رکعت دیگر بخوان فوقش سجده سهو بجا می آوری برای آن سلام زائد، وقتی سجده سهویه و سلام سهوی موجب بطلان نماز نیست اگر زیاد بشود بقیه اجزاء غیر رکنیه به طریق اولای عرفی مبطل نماز نیست زیاده سهویه شان.

البته این بیان دوم شامل زیاده سهویه تکبیرة الاحرام نمی شود، اینجا دیگر نمی توانیم الغاء خصوصیت کنیم، چون احتمال خصوییت می دهیم چون تکبیرة الاحرام رکن است که اکر آن را ترک کنیم سهوا نماز باطل است، نمی شود از روایت لایعید صلاته من سجدةٍ تعدی کنیم به زیاده تکبیرة الاحرام، ولی وجه اول خوب است که حدیث لاتعاد هست[[1]](#footnote-1) و مشکل زیاده سهویه تکبیرة الاحرام را برطرف می کند.

بخش سوم کلام محقق عراقی

بخش سوم کلام ایشان راجع به تعارض عقد مستثنی در حدیث لاتعاد و روایت سفیان بن السمط است، عقد مستثنای لا تعاد مفادش این است که تعاد الصلاة من خمس، یعنی تعاد الصلاة من الاخلال بالارکان، این عقد مستثنای حدیث لاتعاد است.

محقق عراقی اشکال را اینجور مطرح می کند می گوید اگر کسی بگوید این عقد مستثنی در حدیث لاتعاد مثل عقد مستثنی منه مختص است به سهو و نسیان، مشکلی نیست، مفاد حدیث لاتعاد این می شود که در فرض سهو و نسیان اخلال به غیر ارکان مبطل نیست، اما اخلال به ارکان در فرض سهو و نسیان مبطل است، خوب این می شود اخص مطلق از روایت سفیان بن السمط، چون روایت سفیان بن السمط مطلق است می گوید زیاده سهویه مبطل نماز نیست، عقد مستثنی در حدیث لاتعاد می گوید زیاده سهویه در ارکان مبطل نماز است.

لایقال: یک وقت اشکال نکنید به محقق عراقی که عقد مستثنی که مختص به زیاده سهویه در ارکان نیست، بلکه نقیصه سهویه را هم می گیرد.

فانه یقال: ایشان می گوید خوب روایت سفیان بن السمط هم همینطور است، او هم می گوید لکل زیادة او نقصان، او هم هر دو را می گیرد، می گوید چه زیاده سهویه چه نقیصه سهویه سجود سهو دارد مبطل نماز نیست، اما عقد مستثانی حدیث لاتعاد می گوید اخلال سهوی چه زیادةً چه نقیصةً در مورد ارکان مبطل نماز است، مطلب تمام می شود، عقد مستثنی حدیث لاتعاد می شود مخصص این روایت سفیان بن السمط.

اما محقق عراقی می گوید مبنای ما این است که حدیث لاتعاد اختصاص به فرض سهو ندارد بلکه فرض عمد را هم می گیرد، و لذا نسبت می شود عموم من وجه، چون روایت سفیان بن السمط ولو اعم است از ارکان و غیر ارکان ولی مختص به سهو است، چون گفت یجب علیک سجود السهو لکل زیادة او نقصان، و فرض این است که ما می گوئیم حدیث لاتعاد مختص سهو نیست، پس نسبت شد عموم من وجه، عقد مستثنای حدیث لاتعاد می گوید مطلق اخلال چه عمدی چه سهوی در مورد ارکان مبطل است در غیر ارکان مبطل نیست، روایت سفیان بن السمط در خصوص اخلال سهوی هست اما اعم از ارکان و غیر ارکان، مورد اجتماع زیاده سهویه در ارکان است، زیاده سهویه در ارکان می شود مرود تعارض و مورد اجتماع، نسبت هم عموم من وجه شد دیگر، عقد مستثنانی حدیث لاتعاد ولو مختص است به ارکان از این حیث اخص است، ولی از این حیث که اعم است از سهو و غیر سهو از این حیث اعم است، لذا نسبت عموم من وجه است.

بعد محقق عراقی می گوید حالا که نسبت عموم من وجه شد اشکال این است که تعارض می کنند و تساقط می کنند راجع به زیاده سهویه در ارکان، رجوع می کنیم به قاعده اولیه که می گوید زیاده مبطل نیست، نکند رجوع کنید به من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، به او رجوع نکنید، چون او هم طرف تعارض است با رویات سفیان بن السمط، او که مرجع نیست بلکه خود او طرف تعارض است.

محقق عراقی خودش برای این اشکال جواب اساسی ندارد، فقط اینجور جواب داده گفته اولا: ما که گفته ایم روایت سفیان بن السمط اطلاق ندارد که بگوید زیاده سهویه و نقیصه سهویه مبطل نماز نیست مطلقا، نه، بلکه فرض کرده یک نمازی صحیح است و این زیاده سهویه یا نقیصه سهویه مبطل این نماز نیست آنوقت گفته که سجده سهو دارد، کانّ گفته یجب علیک سجود السهو فی صلاة صحیحة لکل زیادة او نقصان، اطلاق ندارد که زیاده سهویه چه در ارکان چه در غیر ارکان مبطل نماز نیست، که این اشکال اشکال واردی است.

ایشان فرموده غیر از یان اشکال یک اشکال دیگری هم داریم به این بیان، آن اشکال این است که نتیجه تلاش شما این شد که گفتید زیاده سهویه در ارکان مورد تعارض و تساقط شد رجوع می کنیم به قاعده اولیه و می گوئیم زیاده سهویه در ارکان مبطل نیست، آیا می شود گفت که فقط زیاده عمدیه در ارکان مبطل است؟ معنایش این است دیگر، بعد ایشان می گوید قبلا هم به شما گفتیم عدم الفصل بین حکم الزیادة و النقیصه فراموش نشود، هر چه راجع به زیاده بگوئید راجع به نقیصه هم باید بگوئید، راجع به زیاده می گوئید فقط زیاده عمدیه در ارکان مبطل است پس باید راجع به نقیصه هم بگوئید که فقط نقیصه عمدیه در ارکان مبطل است، نقیصه سهویه در ارکان مبطل نیست بخاطر عدم الفصل بین زیاده و نقیصه در این حکم، و این طرح روایت است، چون دیگر فرقی بین ارکان و غیر ارکان نمی ماند، خوب راجع به غیر ارکان هم نقیصه عمدیه اش مبطل است و نقیصه سهویه اش مبطل نیست، در غیر ارکان هم همین است، صحیحه زراره می گوید القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلا اعادة علیه، غیر ارکان هم نقیصه عمدیه اش مبطل است و نقیصه سهویه اش مبطل نیست، اگر راجع به نقیصه در ارکان هم همین را بگوئید که نقیصه عمدیه در ارکان مبطل است نقیصه سهویه در ارکان مبطل نیست، چون راجع به زیاده همین را گفتید و ملازمه هم هست بین حکم زیاده و نقیصه، خوب اینکه طرح حدیث لاتعاد است و دیگر فرق بین ارکان و غیر ارکان به هم می خورد.

اقول: اولا: این فرمایش محقق عراقی هم راجع به این مطلب اخیر که بین زیاده و نقیصه ملازمه است در حکم این دلیل ندارد، چه اشکالی دارد که در زیاده در ارکان تفصیل بدهیم، بگوئیم زیاده عمدیه در ارکان مبطل است زیاده سهویه در ارکان مبطل نیست، اما بر خلاف نقیصه در ارکان که مطلقا مبطل است، چه اشکالی دارد، کدام اجماع بر خلاف این مطلب است.

ثانیا: جناب محقق عراقی ما نفهمیدیم چرا من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة مرجع فوقانی نباشد بعد از تعارض عقد مستثنای حدیث لاتعاد با روایت سفیان بن السمط، چرا من زاد شد طرف معارضه نه مرجع فوقانی؟ تعجب است از محقق عراقی، چون محقق عراقی پذیرفت که روایت سفیان بن السمط اخص مطلق هست از من زاد، چون روایت سفیان بن السمط راجع به زیاده سهویه است و روایت من زاد اعم است از زیاده سهویه و غیر سهویه، پس روایت سفیان اخص مطلق است از من زاد، چگونه می شود طرف معارضه با هم باشند، مگر می شود خاص و عام با هم طرف معارضه باشند؟ این توجیهی ندارد غیر از اینکه بگوئیم الجواد قد یکبو.

و ما معتقدیم این مطالب ایشان تطویل بلاملزم بود، برای اینکه ما راجع به زیاده سهویه در ارکان دلیل خاص داریم بر مبطل بودن، در زیاده رکعت که دلیل داریم، در زیاده رکوع هم روایاتی داریم، راجع به کسی هم که فراموش کرد قبل از رکوع دو سجده بجا آورد روایت داریم که مفادش این است که این نماز باطل است، ما در زیاده در ارکان دلیل خاص داریم نیاز نبود به این بحثها، در زیاده رکعت که مسلم است، اگر روایات در زیاده رکوع تعارض بکنند بعضی با بعضی آخرش می شود مثل فرمایش آقای سیستانی که ممکن است کسی بگوید اصلا عقد مستثنی شامل زیاده سهویه در ارکان نمی شود، ولو ما اشکال کردیم لکن می خواهم عرض کنم اینطور نیست که مطلب واضح باشد که عقد مستثنی زیاده سهویه در ارکان را می گیرد، نخیر ممکن است کسی مثل امام و آقای سیستانی بگوید عقد مستثنی می گیرد زیاده سهویه در ارکان را و می گوید مبطل نیست.

آخرین جمله در این بحث این است که می گوئیم جناب محقق عراقی خوب بود این نکته را هم مطرح می کردید در این بحث، بر فرض حدیث لاتعاد اختصاص به سهو و نسیان نداشته باشد، اما اینکه ما بیائیم زیاده سهویه را و کلّاً اخلال سهوی را مورد تعارض بگیریم، بگوئیم عقد مستثنای حدیث لاتعاد می گوید تعاد الصلاة من الزیادة السهویة فی الارکان، و مورد افتراق را زیاده عمدیه بگیریم، اینجور گفتند دیگر، گفتند اگر حدیث لاتعاد شامل اخلال عمدی بشود نسبت عموم من وجه می شود چون عقد مستثنای حدیث لاتعاد اخلال عمدی را می گیرد ولی روایت سفیان بن السمط فرض اخلال عمدی را نمی گیرد، آقا این کار نمی شود، چون قدر متیقن از حدیث لاتعاد فرض سهو و نسیان است، برفرض فرض عمد را هم بگیرد او خارج از قدر متیقن است، مگر می شود قدر متیقن یک عام من وجه را طرف تعارض قرار داد؟ اکرم العالم قدر متیقنش عالم عادل است، حالا یک عام دیگری بیاید در مورد عالم عادل بگوید که اکرام او واجب نیست بلکه یستحب اکرام العادل و لا یجب، خوب در مورد عالم عادل که تعارض نمی کنند، چون قدر متیقن اکرم العالم عالم عادل است، اینکه اطلاق دارد نسبت به عالم فاسق داشته باشد، قدر متیقن وقتی عالم عادل شد ملاک مورد اجتماع در تعارض به عموم من وجه این است که بشود این مورد اجتماع را از هر کدام از این دو خطاب استثناء بزنیم و خارج کنیم، اگر قدر متیقن باشد که نمی شود استثناء کرد نمی شود خارج کرد، بلکه می شود نص در قدر متیقن.

خلاصه عرائض ما در بحث زیاده از نظر فقهی این شد، به نظر ما زیاده سهویه در ارکان مبطل است مثل زیاده عمدیه در آن، حدیث لاتعاد به نظر ما نمی تواند تصحیح کند زیاده سهویه در ارکان را، علاوه بر اینکه دلیل خاص هم داریم در روایات در مورد ارکان، اما زیاده سهویه در غیر ارکان این مبطل نماز نیست، چون باز روایات خاصی داریم راجع به زیاده سهویه در سجده و زیاده سهویه در سلام، عمده دلیل ما این روایات خاص است، اما این روایات خاص که زیاده سهویه در غیر ارکان را تصحیح می کند مثل زیاده سهویه در سجده و در سلام به درد زیاده سهویه در تکبیرة الاحرام مثلا نمی خرود، چون نمی شود الغاء خصوصیت کرد، برای زیاده سهویه در تکبیرة الاحرام مجبوریم فقط به حدیث لاتعاد تمسک کنیم، حدیث لاتعاد عمومش می گوید زیاده سهویه در تکبیرة الاحرام مبطل نیست چون لا تعاد الصلاة الا من خمس شاملش می شود، ولی مشکلش این است که تعارض می کند با من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، و اینکه محقق عراقی فرموده من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة مختص است به رکعت، این وجهی ندارد، بلکه اطلاق دارد شامل زیاده سهویه در تکبیرة الاحرام هم می شود، و بعد از تعارض و تساقط بین حدیث لاتعاد و عموم من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة مبادا فکر کنید مرجع برائت از مانعیت زیاده است در تکبیرة الاحرام، ابدا، بلکه مرجع آن خطابی است که نهی می کند از زیاده در مکتوبة، که آن خطاب طرف معارضه نیست، مثل روایت قاسم بن عروه و روایت علی بن جعفر، که مفادش این است که لاتزد فی المکتوبة، ارشاد به مانعیت زیاده فی المکتوبة دارد، و این طرف معارضه نیست نه با حدیث لاتعاد و نه با من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة.

و لذا الاحوط ان لم یکن اقوی زیاده سهویه در تکبیرة الاحرام مبطل است، ولی زیاده سهویه در غیر ارکان مثل سجده و سلام و غیر ذلک دلیل خاص داریم که مبطل نیست.

هذا تمام الکلام فی هذه المسألة.

اواخر جلسه 1152

## خاتمة فی شرائط الاصول

### الکلام فی شرائط اصل البراءة

یقع الکلام فی شرائط اصل البراءة، دو تا شرط اینجا ذکر شده است، یکی لزوم فحص که شرط جریان برائت عقلیه و شرعیه گرفته شده است، و دوم عدم توجه ضرر بر مکلف آخر از جریان برائت، مثل اینکه من اجراء کنم برائت از ضمان را در مورد شک در ضمان مثل ضمان حبس حر کسوب، خوب این خلاف امتنان است بر شخص آخر و موجب توجه ضرر است بر او.

#### شرط لزوم فحص

یقع الکلام فی الشرط الاول یعنی در لزوم فحص در جریان برائت، تأمل بفرمائید، محقق عراقی فرموده است در جریان برائت عقلیه هیچ دلیلی بر اعتبار فحص نیست، بلکه برائت عقلیه جاری است چه قبل الفحص چه بعد الفحص، تأمل بفرمائید ببینیم بیان ایشان چیست، تا فردا.

1. - چون معارضش که حدیث اذا استیقن بود از کار افتاد. [↑](#footnote-ref-1)